



۲۰۱۹/۰۴/۱۰



مehزیار مهرآذین
کارشناس فقه اسلامی

تأملی در چند مقوله دینی (پیامبری، عصمت، وجه جمالی و وجه جلالی دین)

قسمت دوم



بحثی در باب عصمت و امکان آن:

بحث مهمی که در اینجا پیش می آید بحث عصمت انبیاست. آیا براستی انبیا و پیامبران معصوم بودند؟ آیا براستی امکان عصمت داشتن و معصوم بودن وجود دارد؟

در پاسخ باید گفت عصمت به معنای بی گناهی و بی اشتباهی اساساً ممکن نیست و چه پیامبر و چه غیر پیامبر هیچ کس نمی تواند ادعای عصمت و بی گناهی و بی اشتباهی کند چرا که گناه و اشتباه در زندگی فردی و اجتماعی گریز ناپذیر است و همین گناه و اشتباه پیامبران در قرآن نیز بارها آمده است:

طه : و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و گمراه شد .

۱۲۱ وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ۸۷ سوره انبیا:

و «ذوالنون» را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما را بر او هرگز توانایی نیست، تا در [دل] تاریکی ها ندا درداد که: «معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.»

وَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا وَ أَنَابَ ۲۴ سوره صاد: داوود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده ایم، از این رو از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد.

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ ۳۴ سوره صاد: ما سلیمان را آزمودیم، و بر تخت او جسدی افکندیم، سپس او به درگاه خداوند توبه کرد.

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ عَلَيْهِ قَالِ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ۱۵ قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ

۱۶

و داخل شهر شد بی آنکه مردمش متوجه باشند. پس دو مرد را با هم در ستیزه یافت: یکی، از پیروان او و دیگری از دشمنانش. پس آن که از پیروانش بود، در برابر دشمنش از وی یاری خواست. موسی مشتی محکم بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد) موسی گفت: «این از کار شیطان بود، چرا که بی شک او دشمنی گمراه کننده است. (۱۵) گفت: «پروردگارا، من بر خویشان ستم کردم، مرا ببخش.» پس خدا او را بخشید چرا که او بخشنده مهربان است.

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُنِمْ بِعَمَلِهِ عَلَيْكَ وَ يُهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۲ سوره فتح: تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو (پیامبر اسلام) درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند. البته آیاتی که ما آوردیم آیاتی است که صریحا به ذنب و عصیان یا ظلم اشاره دارند و گرنه آیات دیگری نیز می توان آورد.

البته در خصوص گناه تذکر نکته ای ضروری است که ما دو نوع گناه داریم: یک نوع گناه شرابطی و دیگر گناه شخصیتی.

گناه شرابطی گناهی است که همه افراد جامعه بی که در آن شرایط به سر می برند مرتکب می شوند. به عبارت دیگر گناه شرابط از نظر مردمی که در آن شرایط زندگی می کنند، گناه نیست. بلکه از نظر مردمی که در زمان های جلوتر و شرابطی پیشرفته تر زندگی می کنند، گناه است. مثل: برده داری که از نظر مردم در زمان های عقب تر زشت و ناپسند نبود ولی از نظر مردم جلوتر زشت و ناپسند است. یا مثل برخی خشونت ها که در برخی زمان ها متعارف و معمول بود ولی هنگامی که زمان پیشرفت می کند، دیگر غیر متعارف و منکر می شود. یا مسئله تعدد زوجات که در زمان هایی به دلایل متعدد کاملاً متعارف و مطلوب بود ولی هنگامی که زمانه و زمینه دگرگون شد، دیگر مطلوب نیست. یا وجود عصبیت های قبیله‌گی و علاقه و وابستگی شدید به قوم و خویش که از نظر مردم امروز چه بسا قابل درک نباشد.

از این رو باید توجه داشت که برخی گناهان پیامبران، از سنخ گناهان شرابطی است نه شخصیتی. مثل رفتار خشن موسی با برخی از اقوام و ملل، یا رفتار شدید پیامبر اسلام (ص) با بنی قریظه و یا محبت شدید ایشان به خاندان و خانواده اش اینها همه برخاسته از شرابطی است که آنها در آن می زیسته اند و بدون در نظر گرفتن شرابط، قضاوت ناعادلانه ای خواهیم داشت. حتی می توان گفت که برخی از ازدواج های متعدد پیامبر اسلام نیز برخاسته از شرابطی بوده که ایشان در آن می زیستند و به همین جهت است که این عمل در نظر مردم آن زمان نامتعارف و ناپسند و مسئله انگیز نبود، بلکه به نظر مردم زمانه های پیش آمده تر جور دیگری می نماید.

دومین نوع گناه، گناه شخصیتی است. باید اذعان کرد در زندگی پیامبران الهی گناه شخصیتی هر چند اندک نیز وجود داشته است (آیاتی را که ذکر کردیم بیشتر ناظر به همین سنخ است) به هر صورت پیامبران نیز انسان هایی بودند مانند باقی انسان ها و باید دانست همانطور که در میان جماعت آدمیان، گناهکار مطلق نداریم، معصوم مطلق نیز نداریم. دلیل ما بر این مدعا این آیه قرآن است که بیان می کند همه انسان ها بلا استثنا به جهنم وارد می شوند: «وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ۷۱ سوره مریم: و همه شما (بدون استثنا) وارد آن (جهنم) می شوید این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت».

توضیح آنکه، برای مثال ما فرد ظالم و ستمگر و بدکاری را گناهکار می‌شمیریم. اما آیا این گناهکار دانستن بدین معناست که او سر تا پا گناه و معصیت و بدی است؟ یا نه، ممکن است صفات خوبی هم داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت: قطعاً چنین افرادی برخوردار از برخی صفات پسندیده و نیک بوده است ولی آنچه موجب محکومیت ایشان به گناه و جرم و جنایت شده است غلبه شدید، صفات شیطانی بر وجود ایشان است. در خصوص انبیا و اولیا و صدیقین نیز همین حکم جاری است یعنی اینکه آنچه بر وجود این بزرگواران غالب بود خصال حسنه و صفات جمیله بوده است و نه این بدین معنا نیست که وجود ایشان به طور کلی و صد در صدی از هر عیب و آرایش پاک بوده است و در قرآن کریم نیز مواردی از این گناهان به صراحت ذکر شده است و تقریباً تمام علما و مفسران اسلامی نیز آن را پذیرفته‌اند. ولیک بدین گونه آن را توجیه کرده‌اند که اینها گناه نبوده بلکه ترک اولی (!؟) بوده است. شاید مسئله ترک اولی را در خصوص آدم یا یونس، علی رغم نص قرآن به عصیان و ظلم بتوان پذیرفت. اما آیا می‌توان در خصوص موسی که فردی را به قتل رسانده است نیز مدعی ترک اولی شد؟ واقعا اگر عمل قتل، ترک اولی است دیگر چه گناهی گناه است؟ حال آنکه از سیاق آیه بر می‌آید که آن مرد مستحق مرگ هم نبوده است؟ و به همین دلیل موسی استغفار کرده است. (البته قتل آن فرد پیش از رسالت موسی بوده است و ظاهراً مرد ستمگری هم بوده ولی جزایش قتل نبوده است لذا قتل او و استغفار موسی خدشه‌ای به رسالت موسی که بعداً بدان نائل شد نبوده است. به هر صورت باید توجه داشت، توجیهاات روحانیان و تحمیل کردن عقاید کلامی خودشان بر قرآن، خود بزرگترین تفسیر به رأی است و با نص صریح قرآن ناسازگار است.

به هر صورت آنچه از این گفتار می‌خواهیم بدان برسیم این است که؛

- اول: پیامبران نیز مانند باقی انسان‌ها، انسان بودند و در نتیجه امکان گناه داشتند.
- دوم: پیامبران بنا به تصریح قرآن و نیز کتاب مقدس مرتکب گناهی شده‌اند.
- سوم: گناهان پیامبران زیاد و قابل اعتنا نبوده و به هیچ وجه گناهکاری بر شخصیت پاکشان مستولی نبوده است و به همین دلیل به رسالت و نبوت آنان آسیبی نمی‌زده و نمی‌زند و بهترین مدعا در این باب نیز این است که مردم زمان ایشان آنها را به پاکی و درستکاری پذیرفته بودند هرچند که همه آنها به ایشان ایمان نیاورده باشند (مثل اعطای لقب امین به پیامبر اسلام از سوی اهل مکه پیش از رسالتشان).
- چهارم: همین گناهان اندک نیز بخشی از آن گناه شرایط بوده و بخشی از آن گناه شخصیت.
- پنجم: پیامبران بنا به تصریح قرآن بعد از گناه فوری استغفار و توبه می‌کردند و به هیچ وجه اصراری بر گناه نداشتند و همین امر در ارتقای رتبه آنان مؤثر بوده است.



تأملی در چند مقوله دینی (۲)

[m_mehraazin_ta_amoley_bar_tshand_maquvae_dini_۲.pdf](#)